

## دموکراتیزه‌سازی در افغانستان: چالش‌ها و فرصت‌ها

محمد مرید پرتو\*

ترجمه: محمد سخی رضایی\*\*

منبع: ژورنال علوم سیاسی و امور عامه

### چکیده

اصلاحات دموکراتیک و حکومت‌داری پس از سقوط طالبان در افغانستان آغاز شد. طالبان یک رژیم بنیادگرای افراطی را در سال ۱۹۹۶ در افغانستان ایجاد کردند و حاکمیت ظالمانه آن‌ها تا سال ۲۰۰۱ ادامه یافت. پس از سقوط رژیم طالبان، افغانستان پیشرفت‌های چشم‌گیری در عرصه‌های حکومت‌داری خوب، حاکمیت قانون، حقوق زنان و آزادی بیان داشته است. با وجود این دستاوردها، افغانستان با چالش‌های روزافزون نامنی از جانب طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی، از جمله القاعده، روبه‌رو بوده است. طالبان مدعی هستند که دموکراسی مغایر قوانین اسلامی و شریعت است و از این رو، این گروه در راستای ایجاد یک دولت واقعاً اسلامی بر مبنای اصول محافظه‌کارانه خود مبارزه می‌کند. این مقاله با تحلیل تاریخی دموکراسی افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی، ادعای طالبان را رد می‌کند. در افغانستان، دستاوردهای دموکراتیک و انکشاف

\* احمد مرید پرتو، استاد دانشگاه فلوریدای جنوبی.

\*\* مترجم، تحلیلگر و استاد دانشگاه.

دولت طی بیش‌تر از یک و نیم دهه گذشته نشان می‌دهد که دموکراسی و شمولیت سیاسی در ایجاد ثبات، صلح و انکشاف در افغانستان کمک کرده است.

کلیدواژه‌ها: دموکراتیزه‌سازی، حکومت‌داری، مدنی‌سازی، حاکمیت قانون.

## مقدمه

در طول یک و نیم دهه گذشته، افغانستان پیشرفت‌های چشم‌گیری در عرصه‌های بازسازی نهادها و سیستم‌های سیاسی خود داشته است. از زمان سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱، این کشور یک ساختار جدید سیاسی را ایجاد نمود، قانون اساسی جدید خود را طرح و تصویب کرد، انتخابات‌های ریاست جمهوری و پارلمانی را برگزار نمود، سیستم عدلی را تا حدی اصلاح کرد، کابینه را ایجاد نمود و رسانه‌ها و جامعه مدنی پویا را رشد داد (سروی مردم افغانستان توسط بنیاد آسیا، ۲۰۱۶). مزید بر آن، در دوران نظم پساطالبانی، مشارکت سیاسی مردم، به‌خصوص مشارکت سیاسی زنان، در بخش‌های مختلف دولت افزایش یافته است و تمام این دستاوردها نتیجه فعالیت‌های مستمر حکومت افغانستان و جامعه جهانی است. در حالی که به دموکراتیزه‌سازی در افغانستان برخی با خوش‌بینی و تعدادی با بدبینی می‌نگرند، هنوز این امیدواری در کشور وجود دارد که دموکراسی می‌تواند افغانستان را به سوی یک آینده روشن‌تر رهنمون شود. از جانب دیگر، حکومت افغانستان توجه خاصی بر شمولیت تمام گروه‌های مردم و دیدگاه‌های متنوع آن‌ها در گفتمان سیاسی کشور مبذول داشته است؛<sup>۱</sup> زیرا از نظر دولت، ثبات سیاسی عنصر بنیادی افزایش امنیت و ثبات در کشور به شمار می‌رود. آن‌گونه که تجربه تاریخی دموکراسی‌های نوپا نشان می‌دهد، در نبود ثبات در نهاد سیاست، توان پراکندگی در نظام افزایش می‌یابد (منزفیلد و سندر، ۱۹۹۵)؛ در عین حال، ثبات سیاسی عنصر اساسی عرضه امنیت و ثبات در یک دموکراسی جوان مانند دموکراسی افغانستان به شمار می‌رود. چنان‌که گفته شد، بدون یک حکومت دموکراتیک جوابگو و باثبات، به‌ویژه در جوامع پسامنازعه، ساختن نهادهای دولتی و نیز نهادهای حاکمیت قانون اگر ناممکن نباشد، بسیار مشکل است. با در نظر داشت این‌که یک جامعه دموکراتیک برخوردار از ارزش‌های لیبرال به تقویت صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در بین سایر ملل کمک می‌کند، از این رو، برای دموکراتیزه‌سازی مهم است تا دولت این ارزش‌ها را در راستای پیشرفت کشور پذیرفته و تقویت نماید. برای تحقق این امر، هدف این تحقیق، بررسی پیشرفت‌های دموکراتیک اخیر یک ملت الهام‌بخش است؛ کشوری که طی چهار دهه گذشته به دلیل نداشتن یک حکومت مشروع، دستخوش ناامنی بوده است. با در نظر داشت دستاوردهای دموکراتیک نظم پساطالبانی، استدلال تحقیق حاضر این است که یک دولت منتخب و دموکراتیک توان متحدساختن مردم خود، ایجاد

حکومت‌داری خوب به انکشاف سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشور را دارد. ۲. در روش‌های این بحث‌ها، برخی پرسش‌های مهم مطرح می‌گردد: افغانستان در سفر دموکراتیک خود با کدام چالش‌ها روبه‌رو است؟ سهم کشورهای منطقه در انتقال دموکراتیک افغانستان چیست؟ در نهایت، چه چیزی دموکراسی افغانستان را از دموکراسی دیگر کشورهای پسمانزعه متمایز می‌سازد؟

ادبیات این تحقیق عمدتاً دورهٔ زمانی بیش‌تر از یک و نیم دههٔ پسا‌طالبانی و تحولات دموکراتیک کشور را دربرمی‌گیرد.

## ۱. جنبه‌ها و گرایش‌های تحقیق

پس از سال‌ها نامنی و بی‌ثباتی، افغانستان در نهایت به یک حکومت دموکراتیک گذار نمود. البته این امر به کمک ایالات متحده و جامعهٔ جهانی تحقق یافت.<sup>۱</sup> این انتقال به تدریج از زمان شکست طالبان توسط ایالات متحده و نیروهای ائتلاف بین‌المللی در سال ۲۰۰۱ صورت گرفته است. در نتیجهٔ آن، افغانستان دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای در بخش‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی کسب نموده است که منجر به تغییرات ملموسی در سپهر سیاسی و اجتماعی آن گردیده‌اند. علاوه بر آن، افغانستان مانند بسیاری از کشورهای دموکراتیک، دیگر نهادهای دموکراتیک قوی را ایجاد نموده است تا از مشارکت شهروندان خود در روند حاکمیت قانون اطمینان حاصل نماید (شیری، ۲۰۰۹). این امر برای یک دموکراسی جوان، مانند افغانستان، نوید آن را می‌دهد تا بتواند ثبات خود را تقویت و بر چالش‌های مختلف غلبه نماید. این روند جدید با برگزاری انتخابات و ایجاد حکومت‌داری خوب در نقاط مختلف کشور تقویت گردیده است.<sup>۳</sup> این اقدامات برای افغانستان بسیار مهم است؛ زیرا تاریخ بحران‌های افغانستان نشان می‌دهد که خاستگاه آن‌ها نبود یک سیستم همه‌شمول و نمایندگی سیاسی در کشور بوده است؛ بنابراین، با ایجاد یک حکومت مؤثر و فعال نه تنها از تحقق موارد یادشده اطمینان می‌بخشد؛ بلکه منجر به صیانت از دستاوردهای دموکراتیک افغانستان پس از سقوط رژیم طالبان می‌گردد. بدون شک، این امر می‌تواند وظیفهٔ انبساطی<sup>۴</sup> به‌ویژه، تحت حاکمیت یک نظام دموکراتیک مورد حمایت مردم در راستای دستیابی به ثبات و رفاه در کشور قلمداد شود. از جانب دیگر، اصلاح نظام سیاسی افغانستان برای دستیابی به یک فرهنگ عالی سیاسی، منجر به موفقیت سیاسی بیش‌تر و شمولیت مردم می‌گردد که برای آیندهٔ کشور از اهمیت حیاتی برخوردار است. علاوه بر این، انکشاف دموکراتیک زمینه را برای صلح و ثبات درازمدت در کشور فراهم می‌سازد<sup>۵</sup> و یک تحول اساسی برای

۱. بلک جی (۲۰۰۴)، بازانیشی تاریخ نظامی افغانستان. نیویارک، راتلج.

بنیاد نهادن یک دولت دموکراتیک به شمار می‌رود. هم‌چنین، این موضوع از اهمیت حیاتی در شرایط حاضر برای افغانستان که در تلاش رسیدن به یک راه‌حل سیاسی با طالبان و دیگر گروه‌های مسلح مخالف دولت است، برخوردار می‌باشد. برخلاف تهدیدهای عمده‌ای که طی دهه گذشته وجود داشته، افغانستان توانسته است با موفقیت به سوی یک دولت دموکراتیک و همه‌شمول حرکت کند. این کشور اقدامات مهمی را در بخش‌های مختلف، از جمله اعاده نظم و قانون که سال‌های طولانی کشور از نبود آن‌ها به دلایل جنگ و کشمکش رنج می‌برد، انجام دهد. به دلیل همین اقدامات است که دموکراسی جوان افغانستان به آهستگی در حال ریشه دواندن و فرهنگ صلح و زندگی مسالمت‌آمیز در حال غلبه بر تفنگ و خشونت است. قابل یادآوری است تحولات یادشده در زمانی اجرا شده است که کشور در تلاش رسیدن به صلح با گروه‌های مخالف مسلح بوده است. ۵ بر اساس اصول ارزش‌های دموکراتیک که تأکید بر حاکمیت مشروع اکثریت و احترام به حقوق اقلیت‌ها دارد، می‌توان گفت در یک جامعه چندقومی مانند افغانستان، یک حکومت همه‌شمول می‌تواند منافع گروه‌های قومی مختلف را تضمین کند (شمیدت، ۲۰۰۵). هم‌چنین، این امر تأثیر شگرفی بر وحدت و رفاه افغان‌ها، به‌ویژه در راستای غلبه بر کشمکش‌های طولانی قومی و قبیله‌ای در بین آن‌ها خواهد داشت. مزید بر آن، از منظر نظری و عملی، دموکراسی‌ها منجر به رشد اقتصادی و استانداردهای بالاتر زندگی مردم می‌شود. این انکشافات می‌تواند از طریق بازشدن بازارها و عقد توافق‌نامه‌های آزاد تجاری صورت بگیرد که در آن طرف‌های مختلف می‌توانند از روابط دوجانبه نفع ببرند. به‌عنوان نمونه: ادغام کشورهای عضو اتحادیه اروپا نمونه بارز حذف مرزها و دیگر اشکال محدودیت‌ها در راستای تقویت صلح و زندگی مسالمت‌آمیز بین کشورها است. در نتیجه، ادغام کشورهای عضو اتحادیه اروپا در یک نهاد واحد منجر به دستاوردهای بزرگی در بین کشورهای عضو این اتحادیه شده است. علاوه بر آن، روابط منحصر به فرد و قوی بین کشورهای عضو این اتحادیه به این کشورها کمک کرده است تا رفاه و رشد اقتصادی بیش‌تری نصیب همه اعضای آن شود. شاید به همین دلیل است که اغلب دانشمندان استدلال می‌کنند اتحادیه اروپا یک مدل موفق در بین مدل‌های مختلف دموکراسی در زمینه همکاری جمعی و تلفیقی است. این جالب است که شاهد اشکال همکاری جمعی و تلفیقی در بین کشورها در قاره‌ای هستیم که زمانی در گرداب زیاده‌خواهی و انحصارطلبی غرق بود و قدرت‌های متعددی در اروپا وجود داشت که هم‌زمان مشغول جنگ با یکدیگر و رقابت برای گسترش قلمرو خود و تحت نفوذ قراردادن دیگر کشورها بودند؛ اما امروزه این قاره به لطف نظم لیبرال، پیوند ارتباطاتی و سیستم‌های دموکراتیک حکومت‌های خود که اجازه ادغام بیش‌تر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به آن‌ها می‌دهد، به‌عنوان یک الگوی موفق همزیستی مسالمت‌آمیز به خود می‌بالد (فیتز جرال، ۲۰۰۹).

مطالعه اروپا تجربه خوبی برای کشورهای پسمانزعه و دموکراسی‌های جدید به شمار می‌رود. وضعیت اتحادیه اروپا شبیه جایگاه و وضعیت منطقه‌ای افغانستان است؛ زیرا این کشور از نظر جغرافیایی در منطقه‌ای قرار گرفته است که توان وصل‌ساختن جنوب آسیا را به شرق آن دارد. در نتیجه، این موقعیت افغانستان را در وضعیتی منحصر به فرد قرار می‌دهد تا بتواند به‌عنوان یک دهلیز منطقه‌ای برای وصل‌ساختن تمام منطقه عمل کند.

## ۲. محیط منطقه‌ای و چالش‌های آن

برای هر کشور در حال دموکراتیزه‌سازی، کشورهای همسایه و منطقه نقش بزرگی در این زمینه بازی می‌کنند. این بدان خاطر است که کشورهای منطقه در مقام ذینفع این روند قلمداد می‌گردند؛ بنابراین، آن‌ها از این روند حمایت یا با آن مخالفت می‌کنند. در زمینه افغانستان، وضعیت منطقه‌ای به‌گونه‌ای نبوده است که کشورهای منطقه از این روند در افغانستان حمایت کنند. یکی از آن دلایل، این است که یک افغانستان دموکراتیک ممکن است به نفع کشورهای منطقه نباشد؛ زیرا کشورهای منطقه مشغول استفاده از گروه‌های نیابتی در راستای افزایش نفوذ خود هستند. دلیل دیگر، تهدیدات کنشگران دولتی و غیر دولتی در منطقه است. ۶. در نتیجه، کشورهای منطقه علاقه دارند تا یک حکومت خودکامه در افغانستان در رأس قدرت باشد تا یک حکومت منتخب بر مبنای قانون. همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، از منظر تاریخی، خاستگاه چالش‌های امنیتی افغانستان را باید در نبود مشروعیت و ثبات در این کشور جست‌وجو کرد. این کشور قادر به داشتن یک رژیم باثبات از طریق یک حکومت منتخب که دارای ثبات سیاسی و اقتصادی باشد، نبوده است. به طور مثال: داشتن یک سیستم مشروع سیاسی که بتواند امنیت ملی آن را تأمین و به افغانستان کمک کند تا در مسیر ثبات دایمی قرار بگیرد، در سپهر سیاسی افغانستان در گذشته وجود نداشته است (بلک، ۲۰۱۴). مزید بر آن، تنش و خصومت بین کشورهای منطقه منبع عمده نگرانی نه تنها برای افغانستان بلکه تمام کشورهای منطقه بوده است. چنین فضای پیچیده‌ای منجر به سرکوب نیروهای دموکراتیک و جلوگیری از رشد آن‌ها در منطقه شده است. ۷. از این رو، تأمین دموکراسی و ثبات که از طریق سیستم‌های دموکراتیک مشروعیت یافته باشند، همواره به‌عنوان یکی از چالش‌های جدی برای امنیت منطقه مطرح بوده است. این مسئله برای کشورهای همجوار با افغانستان به شکل خاصی مطرح بوده است. همان‌طوری که ذکر شد، پالیسی‌های مسلط کشورهای منطقه مانع تشریک مساعی نیروهای دموکراتیک در راستای ادغام منطقه‌ای شده‌اند. برای مثال: پاکستان که از جمله همسایگان مهم افغانستان به شمار می‌رود، مثال خوبی برای بررسی این مسئله می‌باشد. پاکستان همیشه به دلیل نبود ثبات در عرصه سیاست داخلی خود دچار آشفتگی بوده

است که عامل اساسی آن مواجهه رهبران ملکی با نظامی به شمار می‌رود. ۸. در نتیجه، نقش اردو در انحصار قدرت، به‌ویژه از طریق مداخله سریع و کنترل امور حکومت، در این کشور بارز بوده است. با این‌که چنین اقداماتی در پاکستان منجر به جلوگیری از بی‌ثباتی در داخل گردیده؛ ولی در عین حال منجر به جلوگیری از شکل‌گیری کنترل بیش‌تر غیر نظامیان و حکومت‌داری دموکراتیک در پاکستان نیز شده است. این موضوع در باره ایران، کشور دیگر دارای تأثیر زیاد و مرز مشترک با افغانستان، نیز صدق می‌کند. با در نظر داشت ترس ایران و پاکستان و نگرانی‌های آن‌ها از ظهور یک حکومت دموکراتیک در افغانستان، روابط سیاسی و دیپلماتیک بین این دو کشور تنش‌آلود مانده است. ۹. مزید بر آن، اگر روند دموکراتیزه‌سازی در افغانستان موفق گردد، این امر الهام‌بخش دموکراسی‌های شکننده در منطقه نیز خواهد شد. ۱۰.

### ۳. پیشرفت دموکراتیک و ادغام سیاسی در کشورهای پسامنازعه

تأثیر دموکراسی بر تقویت صلح و امنیت در جوامع پسامنازعه کارا و موفق بوده است. مزید بر آن، این یکی از ویژگی‌های مهم گرایش دموکراتیزه‌سازی در راستای متحد ساختن مردم و ایجاد حکومت‌های باثبات به شمار می‌رود. به بیان چارلز تیلی، دموکراتیزه‌سازی عبارت از یک روند سیاسی در راستای شهروندی، برابری، نظرخواهی از شهروندان و نیز صیانت آن‌ها در برابر اقدامات خودسرانه دولت است. ۱۱. بر اساس این دیدگاه، برای کشوری مانند افغانستان که از جنگ و کشمکش در بین گروه‌های قومی یا دیگر گروه‌های متخاصم رنج برده است، تنها سیستمی که می‌تواند شهروندان آن را متحد ساخته و امنیت آن‌ها را تضمین کند، ایجاد یک حکومت منتخب است و این امر تنها از طریق یک روند دموکراتیک ممکن است. علاوه بر آن، در راستای تحقق این امر، برگزاری انتخابات شفاف و آزاد بر مبنای اصول دموکراتیک از اهمیت یکسان برای افغانستان برخوردار است. ۱۲. این اقدامات می‌تواند از حقوق مردم صیانت نموده و تضمین نماید که با همه به‌طور یکسان و مطابق قانون برخورد می‌شود (کول، ۲۰۰۴) و در این صورت، حقوق اساسی و بنیادی شهروندان و نیز گروه‌های مخالف صیانت می‌گردد. از آن‌جا که جوامع پسامنازعه مانند افغانستان دارای چالش امنیتی و سیاسی مشخصی، مخصوصاً در زمینه ادغام نیروهای مخالف دولت می‌باشند، مدل دموکراتیک این کشورها باید با موفقیت تطبیق شود. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، برای کشورهای در حال دموکراتیزه‌سازی که از کشمکش منازعه رنج می‌برند، مشارکت مردم در روند دموکراتیزه‌سازی از اهمیت بنیادی برخوردار است؛ زیرا این امر به تمام گروه‌های متخاصم دخیل در منازعه اجازه می‌دهد تا با هم متحد شده و خود را در زیر چتر یک حکومت ملی در نظم جدید سیاسی ببینند. در نتیجه، این اتحاد در بین

نخبگان یا اعضای جامعه منجر به گسترش و تقویت هر چه بیش‌تر دموکراتیزه‌سازی در راستای یک حکومت آزاد و همه‌شمول می‌گردد. ۱۳ مزید بر آن، دموکراتیزه‌سازی زمانی که نخبگان دریابند به مدد نظم جدید می‌توانند آینده‌ای روشن داشته باشند، ممکن است منجر به جنگ شود (منز فیلد و سیندر، ۱۹۹۵)؛ بنابراین، باید اولویت یک دموکراسی نوپا، تمرکز بر ایجاد فرصت‌های برابر برای شهروندان از طریق روندهای شفاف سیاسی باشد. تجربه افغانستان نشان می‌دهد که این کشور در بازسازی و ملت‌سازی موفق بوده است؛ در حالی که در بخش آوردن عناصر مخالف دولت (طالبان) بر سر میز مذاکره و ایجاد صلح با مشکلات جدی روبه‌رو بوده است (سیرستاد، ۲۰۱۳). با این‌که برای هر دولت دموکراتیک شامل ساختن گروه‌های مسلح مخالف دولت در حکومت یک امر چالش‌برانگیز است، با آن‌هم با برداشتن گام‌های عملی و انجام اصلاحات می‌توان یک حکومت ملی ایجاد کرد. به این دلیل، شمولیت طالبان و ساختن یک دولت قوی‌تر که قادر به مدیریت چالش‌های کنونی باشد، باید به‌عنوان یک اولویت برای حکومت افغانستان در آینده مطرح باشد. تا کنون تلاش‌های انجام‌شده در این راستا، حتی تلاش‌هایی که قدرت‌های بزرگی چون ایالات متحده و چین انجام داده‌اند، چندان موفق نبوده است (همان)؛ زیرا طالبان هنوز به خشونت و سرنگون‌ساختن حکومت افغانستان، از طریق زور که با قربانی‌های بی‌شمار مردم افغانستان و جامعه جهانی ایجاد شده است، از طریق زور باور دارند.

#### ۴. دموکراسی، اسلام و دولت

با وجود برخی احساسات و نگرش‌های منفی در مورد سازگاری اسلام و دموکراسی، اغلب صاحب‌نظران سیاسی، به‌شمول متفکران مسلمان، بر این باور هستند که ارزش‌های اسلامی با ایده‌آل‌های لیبرال دموکراتیک هم‌خوانی دارند؛ به شرط آن‌که ارزش‌های یادشده مطابق به روحیات مردم به کار گرفته شوند. علاوه بر آن، اغلب مسلمانان بر این باورند که دین اسلام، که دربردارنده ارزش‌ها و هنجارهای مختلفی است که تأکید بر عدالت، صلح و برابری بین افراد و گروه‌ها دارد، مشترکات بیش‌تری با اصول دموکراتیک نسبت به دیگر ادیان دارد (جان، ۱۹۹۱). «ریچارد پولیت»، استاد دانشگاه کلمبیا، که دارای تخصص در تاریخ خاورمیانه و مطالعات اسلامی است، بر این باور است که اکثر استنباط‌ها و احساسات منفی مسلمانان نسبت به تضاد بین ارزش‌های اسلامی و دموکراسی، ریشه در احساسات ضد آمریکایی و ضد غربی آن‌ها دارد. او در پاسخ به برخی افراد و گروه‌های افراطی‌گرا در کشورهای اسلامی که مخالف دموکراسی در کشورهایشان‌اند، استدلال می‌کند که آن‌ها درک و شناخت درستی از اسلام و ارزش‌های آن ندارند. او اضافه می‌کند کسانی که می‌گویند دموکراسی در اسلام جایی ندارد، منظورشان این است که واژه «دموکراسی» آن‌گونه که در گفتمان بین‌المللی نشان داده می‌شود، ابزاری سیاسی است

که به طور کامل در اختیار ایالات متحده و کشورهای غربی قرار دارد. در نتیجه، دیدگاه‌شان متفاوت است؛ زیرا باید به دموکراسی به شکلی از یک سیستم عادلانه و برابر سیاسی بنگرند. ۱۴ به این دلیل، کسانی که مخالف دموکراسی هستند، برداشت‌شان این است که دموکراسی یک صادرات غربی است که در خدمت آجندای سیاسی غرب قرار دارد. به خاطر این حقیقت است که آن‌ها ضدیت خود را با یک حکومت دموکراتیک ابراز می‌کنند یا ممکن است به آن به‌عنوان ضد ارزش‌های اسلامی ببینند؛ در حالی که شواهد کافی برای اثبات مدعی خود ندارند. هم‌چنین، بولیت استدلال می‌کند که برخلاف سوء تفسیر موجود در این زمینه، فقط تعداد معدودی از افراد در جهان اسلام وجود دارد که با ارزش‌های لیبرال در سیستم حکومت‌داری و ساختارهای سیاسی خود موافق نباشند. مزید بر آن، برخی از مخالفان از واژه دموکراسی به‌عنوان «امپریالیزم فرهنگی» یاد می‌کنند.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که دموکراسی در مقام یک نظام سیاسی مسلط دارای ارزش‌های غنی است که امر به حکومت مردم بر مردم و برای مردم می‌کند تا برابری و عدالت در بین مردم و حکومت‌ها تأمین شود؛ امری که در مغایرت با باورهای اسلامی قرار ندارد. در عوض، آن‌ها دارای مشترکات یکسان در بسیاری از موارد می‌باشند. ۱۵ در واقع، بیش‌تر متفکران مسلمان بر این باورند که روندهای دموکراتیک شبیه تعیین رهبری در اوایل دوران اسلامی است؛ دوره‌ای که مردم رهبران خود را از طریق شوراها به شکل انتخابات مستقیم‌گزینه می‌کردند. بر اساس این شوراها، خاستگاه اساسی انتخابات و حق تعیین سرنوشت در آمیزه‌ها و سنن تاریخ اوایل اسلام قرار دارد (جان، ۱۹۹۱)؛ بنابراین، دین اسلام و آمیزه‌های آن هیچ مغایرتی با ارزش‌های دموکراتیک ندارد و روندهای دموکراتیک را در کشورهای اسلامی رد نمی‌کند. برای اثبات این مدعا، دموکراسی افغانستان شاهدهی برد این مدعاست که دموکراسی با ارزش‌های اسلامی مطابقت ندارد. همان‌طوری که یادآوری شد، مسلمانان افغانستان، مسلمانانی پرغرور و جان‌برکف هستند؛ ولی از اصلاحات دموکراتیک با اشتیاق استقبال کرده و بهای سنگینی برای دفاع از دستاوردهای آن، که به سختی حاصل شده است، پرداخت کرده‌اند. علاوه بر آن، می‌توان به برخی موارد دیگر دموکراسی‌های اسلامی در زمان حاضر اشاره کرد که استندردهای دموکراتیک با فرهنگ سیاسی آن‌ها عجین شده است. ۱۶ در ترکیه، با وجود چالش‌های متعدد امروزی، دموکراسی منجر به مزیت‌های زیادی برای مردم و جامعه آن شده است. این مزیت‌ها شامل وحدت، حکومت‌داری، رشد اقتصادی و ثبات سیاسی شده است (تاسپینر، ۲۰۱۲). مورد قابل ملاحظه دیگر در دموکراسی‌های جهان اسلام، کشور اندونزی است. برخلاف برخی بی‌نظمی‌هایی که در این کشور روی داده است، اندونزی شاهد رشد اقتصادی عظیمی به لطف یک حکومت باثبات دموکراتیک بوده است (جان، ۱۹۹۱). قابل یادآوری است که سیستم‌های دموکراتیک این کشورها با قوانین سکولار در



جوامع اسلامی‌ای صیانت شده است که در مقایسه به دیگر کشورهای اسلامی منحصر به فرد می‌باشند (تاسپینر، ۲۰۱۲). در عین حال، برخی متفکران سیاسی دیگر بر این باور هستند که دموکراتیزه‌سازی زمانی موفق می‌گردد که قوانین اسلامی و دموکراتیک باهم تلفیق گردیده و باهم کار کنند.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله بحث شد که با وجود چالش‌های متعدد، افغانستان پیشرفت‌های خوبی در عرصه‌های مختلف داشته است. برای مثال: در طول بیش‌تر از یک و نیم دهه گذشته، افغانستان در عرصه‌های مختلف توسعه یافته است؛ عرصه‌هایی چون ایجاد نهادهای دموکراتیک، حقوق زنان و آزادی بیان. مزید بر آن، چارچوب دموکراتیک و نهاد ملی افغانستان از آزادی به شدت حمایت می‌کند. با در نظر داشت تجربه تاریخی انکشاف دموکراتیک در کشورهای مورد بحث، می‌توان استدلال کرد که روند دموکراتیزه‌سازی از یک کشور تا کشور دیگر فرق می‌کند. هم‌چنین، این امر بستگی به عوامل داخلی و بیرونی کشورها دارد؛ یعنی موفقیت دموکراتیزه‌سازی بستگی به پذیرش هنجارها و ارزش‌ها در سپهر سیاسی و اجتماعی کشورها دارد. در نهایت، باید یک اشتیاق چشم‌گیر برای حمایت از دموکراسی در راستای ریشه‌دواندن آن در دولت و بسط‌دادن آن در درون جامعه وجود داشته باشد. در مورد افغانستان، برخلاف چالش‌های موجود، روند جدید دموکراتیک در این کشور موفق بوده است؛ زیرا منجر به تحولات مثبت زیادی در آن شده است. همان‌طوری که ذکر شد، افغانستان پیشرفت‌های چشم‌گیری در بهبود سیستم‌های سیاسی و اقتصادی خود داشته است. این پیشرفت‌ها از طریق برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی به دست آمده است که افغان‌ها به‌طور گسترده برای تعیین رهبران خود و تأمین آینده‌ای بهتر در آن‌ها اشتراک ورزیده‌اند. در نتیجه، با وجود چالش‌ها و نواقص موجود، حکومت منتخب کابل قادر بوده است وضعیت را در بخش‌های مختلف تا حدی بهبود ببخشد و توانسته است در راستای حکومت‌داری خوب، تأمین حاکمیت قانون، بهبود حقوق زنان و پاسداری از آزادی بیان، کارهای بنیادی را انجام دهد.

در فرجام، با در نظر داشت این‌که در افغانستان کمبود ادبیات مربوط به نظم پسا طالبانی و دستاوردهای دموکراتیک وجود دارد، امیدواریم این مقاله بتواند به‌عنوان شواهد تجربی در غنای ادبیات کمک کند. مزید بر آن، امید است این مقاله بتواند در تبیین این امر که چگونه انکشاف دموکراتیک منجر به شکوفایی دموکراسی‌های جدید مانند افغانستان و دیگر کشورها می‌شود، به سهم خود مفید و مؤثر واقع شود.

## منابع

۱. بنیاد آسیا (۲۰۱۶)، افغانستان در سال ۲۰۱۶: سروی مردم افغانستان، بنیاد آسیا.
۲. بلکنر، ال (۲۰۱۲)، چارچوب حقوقی مذهبی سکولار افغانستان در مقایسه با گرایش مصونیت برابر و معاهدات حقوق بشری کشورهای غربی، ژورنال قوانین مقایسوی و بین‌المللی.
۳. جان، ال ای (۱۹۹۱)، دموکراتیزه‌سازی و اسلام. ژورنال خاور میانه ۴۵: ۴۲۷-۴۴۰.
۴. ۴ کول، اس (۲۰۰۴)، جنگ‌های شیخ، تاریخ سری سی آی ای، افغانستان و بن لادن، از تجاوز شوروی تا ۱۰ سپتمبر، ۲۰۰۱. نیویارک: نشرات پنگوئن.
۵. کولینز، جی جی (۱۹۹۶)، اشغال افغانستان توسط شوروی: مطالعه استفاده از زور در سیاست خارجی شوروی. لیزینگتون: کتاب‌های لیگزینگتون کولی، جی کی (۲۰۰۰) جنگ‌های نامقدس افغانستان، آمریکا و تروریسم بین‌المللی. لندن: انتشارات پلوتو (افلاطون).
۶. فیتزجرالد، پی، گولد، ای (۲۰۰۹)، تاریخ نامشهود: داستان ناگفته افغانستان، سن فرانسیسکو: کتاب‌های سیتی لایتس.
۷. گیوینی ام. مک آدم دی، تیلی سی (۱۹۹۸)، از مجادله تا دموکراسی، لنهم: رومن و لیتل فیلد.
۸. گلدستون، سی (۲۰۰۱)، افغانستان: تاریخ، مسایل.
۹. غبار، میر غلام‌محمد (۱۹۶۷)، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل: حشمت.
۱۰. هانتینگتون، اس پی (۱۹۵۷)، سرباز و دولت: نظریه و سیاست روابط ملکی- نظامی، فصلنامه علوم سیاسی، ۴۷۲: ۷۲-۴۷۴.
۱۱. کارل، تی ال (۱۹۹۰)، تنگناهای دموکراتیزه‌سازی در آمریکای لاتین، سیاست مقایسوی ۲۳: ۱-۲۱.
۱۲. موران، ان کی (۲۰۰۵)، کیپلینگ و افغانستان: پژوهش یک ژورنالیست جوان در مورد بحران مرزی، ۱۸۸۴-۱۸۸۵.
۱۳. منزفیلد، ای، سیندر، جی (۱۹۹۵)، دموکراتیزه‌سازی و جنگ، شورای روابط خارجی.
۱۴. شمیدت، وی آ (۲۰۰۵)، دموکراسی در اروپا: تأثیرات ادغام اروپا، نگرش‌ها بر سیاست.
15. <http://kابلpress.org/my/spip.php?article4067>
۱۶. تانر، اس (۲۰۰۲) افغانستان: یک تاریخ نظامی از اسکندر کبیر تا سقوط طالبان، نیویارک: نشرات داکاپو.
۱۷. تاسپینر، او (۲۰۱۲) ترکیه: مدل نو؟ انستیتوت بروکینگ.